

حواسی به همه، جزئیات کار هم بود

گفت‌وگو با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت سیزدهم

محمد مهدی اسماعیلی در سال ۱۳۵۴ در کیورداهنگ همدان متولد شده است. او از اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران است. او همچنین عضو هیئت موسس موسسات فرهنگی همچون طلوع حق، پایش و افکار سنجی فرهنگی- اجتماعی و برخی مراکز رسانه ای بوده است. اسماعیلی در مرداد ماه سال ۱۴۰۰ به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی توسط شهید آیت الله سید ابراهیم رئیسی به مجلس شورای اسلامی معرفی شد و توانست در شهریور ماه همان سال پس از جلب اعتماد نمایندگان مجلس به عنوان وزیر دولت سیزدهم فعالیتش را آغاز کند.

خودش بسیار سختگیر، اما نسبت به عموم طبقات مردم بسیار رؤوف بودند. یعنی یک حالت تضاد نما و به قول غربی‌ها پارادوکسیکال داشتند. ایشان این روحیه‌ها را با هم جمع کرده بود. نسبت به من که با ایشان ارتباط شبانه روزی و مستقیم داشتم، بسیار سختگیر بودند، چون ما مسئولیت داشتیم و بایستی پاسخگو می بودیم، ولی نسبت به توده‌های مردم، قشرهای مختلف مردم، کارگران، زنان، مردان، کودکان با رأفت زیاد برخورد می کردند. همان خصلتی که از امام رؤوف حضرت رضا (ع) سراغ داریم. در موضوع هنرمندان ایشان به شدت مراقب بودند. بارها به من می گفتند کسانی که اهل هنر هستند، اهل احساسند.

• **با توجه به صحبت‌ها و تعاملات شما با شهید آیت الله رئیسی، می‌توانید توضیح دهید که رویکرد ایشان نسبت به انتقادات و دیدگاه‌های مخالف در حوزه فرهنگ و هنر چگونه بود؟ همچنین، آیا می‌توانید مثالی از برخورد ایشان با مسائل فرهنگی و هنری و نحوه پیگیری و اجرای برنامه‌های مرتبط را بیان کنید؟**

می‌گفتند از تندگی گفتار و نوشتار آنها خیلی دلخور نشوید. حتی در مورد کسانی که فکر می‌کردیم دچار زاویه شده‌اند، آغوش ایشان همیشه باز بود. هیچ وقت نشد از محدودیتی صحبت کنم و ایشان استقبال بکنند و از گشایشی صحبت نکردم، مگر اینکه ایشان کاملاً استقبال کند.

در ایام سال تحویل ایشان مشهد بودند و توفیق زیارت داشتند. تلفنی با ایشان صحبت کردم و مثل همیشه با مزاح و لطف پاسخ دادند. گفتم: حاج آقا! دوره شما در فرهنگ دوره افتتاح و انشراح است. خندیدند و گفتند: بله، تمام برنامه‌هایی که در دوره‌های قبل اجرا می‌شدند، در دوره من چند برابر شده است. گفتم: این هم به خاطر روحیه شماسست. ما که کارگزار شما هستیم. از این مسئله خوشحال بودند. گفتم: شما بارها از فاضلاب خوزستان حرف زده‌اید. دولت را که شروع کردید در ۴ جبهه بود، الان ۱۵۰ جبهه است، ولی چقدر در صحبت‌های‌تان از کارهای فرهنگی نمی‌گویید؟ من دلخورم. آن روز آخر مصاحبه تلویزیونی‌شان گفتند: دیدی به خاطر اینکه تورا ضعیف بشوی، چقدر از حوزه فرهنگ و هنر عدد گفتم. گفتم: حاج آقا! عدد را کم گفتید. حالا من دیگر چگونه با رسانه‌ها صحبت کنم؟ ایشان فرموده بودند که در سال گذشته ۲۶ میلیون نفر در برنامه‌های فرهنگ و هنر شرکت کردند. گفتم: حاج آقا! این مال یک فصلش بود، نه مال یک سال. گفتند: حالا من یک چیزی گفتم که تراز من راضی بشوی.

• **پس اهل مطایبه و مزاح هم بودند.**

جزئیاتی که افراد نادری پیدا می‌شوند که به این مسائل حساس باشند. ما به دلیل انقلاب اسلامی توانسته بودیم از یک سطح عادی زندگی برسیم به جایی که مسئولیت پیدا کنیم و از نظر سبک زندگی خیلی شبیه به ایشان بودیم، ولی ایشان واقعاً در سواس، دقت، اخلاص بی‌ظنیر بود. سال‌ها باید بگذرد تا این غبار تنش‌ها و کنش‌های سیاسی بخوابد و شخصیت نورانی ایشان بیشتر برای مخاطبان و مردم تبیین شود. ایشان بارها سر مسائل مختلف مراد عوا کرد. مثلاً اتفاقی افتاده و ما در مجموعه در خدمتشان بودیم مشکلی پیدا می‌شد، ایشان فوق‌العاده سختگیرانه برخورد می‌کرد. پوست کلفتی می‌خواست که در خدمت ایشان باشید و بتوانید طاقت بیاورید. به همین دلیل من خودم که وزارتخانه‌ای با طول و عرض فرهنگ ارشاد با این همه حاشیه و مسائل مختلف به عهده‌ام بود، بعداً به خودم گفتم خوب شد که یک مقدار فاصله گرفتم، چون بعداً معلوم نبود بتوانم این قدر همراهی داشته باشم.

• **روحیه سختگیری که شما توصیف می‌کنید، در حوزه فرهنگ و هنر چگونه بود؟ شهید آیت الله رئیسی با هنرمندان چگونه برخورد می‌کردند و چه نظری درباره مقوله فرهنگ و هنر داشتند؟ چه توصیه‌ها و سفارش‌هایی در این زمینه به شما می‌کردند؟**

آقای رئیس جمهور با دوستان و حلقه نزدیک و خانواده

• **جناب اسماعیلی، شما از سقوط بالگرد و شهادت آیت الله رئیسی بیش از دیگران متأثر هستید. آیا این موضوع نشان دهنده صمیمیت و ارتباط نزدیک شما با شهید آیت الله رئیسی بوده است؟**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. آقای رئیس جمهور یک شخصیت فرامی بود و همه با ما در این غم شریکند. من در ۱۰ سال اخیر این توفیق را داشتم که مراد و اشتراک کاری بالایی با آقای رئیس جمهور داشته باشم. ایشان تنها رئیس من نبود، بلکه به نوعی استاد و بزرگ‌تر من بود. من بیش از سه دهه است که پدرم را از دست داده‌ام و برادر بزرگم در جبهه به شهادت رسیدند. آقای رئیس جمهور جای همه اینها را برای من پر می‌کرد. کوهی بود که من به او تکیه داشتم. مثل همه افرادی که به ایشان نزدیک بودند و به ایشان علاقه داشتند، من هم در زمره این افراد هستم. امتیازی که فکر می‌کنم در این میان بود، مهر و محبت عمیقی بود که ایشان نسبت به من داشتند و حبّ خیلی بالایی که من افتخار داشتم که به ایشان داشته باشم.

• **از زمان آستان قدس با شهید آیت الله رئیسی همکار بودید؟**

همکاری اداری ما از آستان قدس بود، اما از سال‌های قبل محضر ایشان آشنا بودیم و به مناسبت‌های مختلف مراد داشته‌تیم.

• **شما از دوران دانشجویی در تهران حضور داشتید و سپس با اتفاقاتی که افتاد، به نزدیکی و همکاری با شهید آیت الله رئیسی رسیدید. لطفاً درباره مسیر و اتفاقاتی که منجر به این نزدیکی و همکاری شبانه‌روزی از دوره آستان قدس رضوی شد، توضیح دهید.**

من اصالتاً اهل همدان، شهرستان کیورداهنگ هستم ولی از ابتدای دوران دانشجویی در تهران بودم و بعداً با اتفاقاتی که افتاد، کم‌کم به آیت الله رئیسی نزدیک شدم تا اینکه این نزدیکی به همکاری شبانه‌روزی از دوره آستان قدس رضوی انجامید. آن موقع از دستگاه قضائی خارج شده بودند و شخصیتی با مسئولیت عمومی و مردمی و فرهنگی بودند، طبیعتاً از این دوره همکاری اداری را با ایشان شروع کردیم.

• **با توجه به نزدیکی شما به شهید آیت الله رئیسی، آیا تا به حال پیش آمده که ایشان به شما تذکری بدهند و بگویند: «آقای اسماعیلی، چرا این کار را انجام ندادید؟ چرا این کار را پیگیری نکردید؟» اگر بله، لطفاً مثالی از چنین موقعیتی را بیان کنید و توضیح دهید که چگونه با آن برخورد کردید.**

آقای رئیس جمهور شهید ما در مسئله کار به شدت مو را از ماست بیرون می‌کشیدند. خیلی سختگیر بود. در سختگیری ایشان به همین بسنده‌کنم که در تشکیل دولت خیلی از دوستان اصرار می‌کردند که من در کنار ایشان در حوزه نهاد باشم، ولی من گفتم طاقت این همه سختگیری حاج آقا را ندارم. خیلی سخت می‌گرفتند.

در زمینه بیت‌المال، در زمینه مسائل مربوط به



رئیس عزیز
ویژه‌نامه چهلمین روز
عروج شهدای خدمت

باید از هر فرصتی استفاده کنیم

سفری که به پاکستان رفتیم. یک سفر طولانی ۷۰ ساعته بود که شاید بیش از نصف آن را در هواپیما بودیم. هر جا می‌رفتیم که قرار بود صحبت کنند، نیم ساعت درباره فلسطین صحبت می‌کردند. می‌گفتم: حاج آقا! تجار کراچی آمده‌اند. ده دقیقه یک ربع درباره غزه کافی است. می‌گفتند: اینها این حرف‌ها را نمی‌شنوند. می‌گفتم: باشد. اینها اصلاً برای چیز دیگری آمده‌اند. در سری لانکا در جلسه‌ای چیزی نگفتند. بعد پرسیدند: حالا راضی شدی که حتی یک کلمه هم نگفتم: نه، بگوئید. من اشتباه کردم. حرف شما درست است. ما باید هر جا که امکانش هست از این مظلومان حرف بزنیم، باید از هر فرصتی استفاده کنیم.

